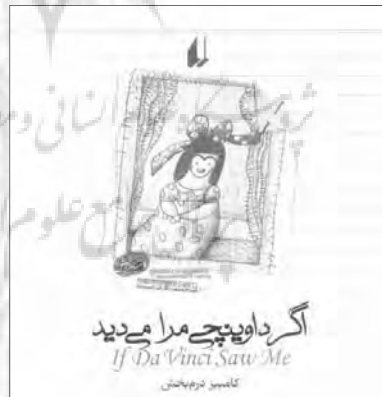


# جایی که تصویر و کلمات روبه روی هم قرار می گیرند

نگاهی به تصاویر کتاب  
«اگر داوینچی مرا می دید» اثر کامبیز درم بخش

مسعود مجاوری آگاه



طنز ترسیمی همان طنز نوشتاری یا شفاهی است اما با دخالت دست‌های هنرمند یک تصویرگر، طنز نوشتاری یا شفاهی از طریق کلام به بیان مقصود می‌رسد و لذا مخاطبین این‌گونه طنزها لازم است توجه خاصی به نحوه‌ی بیان و محتوای مطلب گوینده یا نویسنده داشته باشند تا بزنگاه ماجرا را شکار کنند. در طنز ترسیمی هنرمند به شرح ماجرا به شیوه‌ی تصویری می‌پردازد و خبری که در خور توجه است نقش دست‌های اوست، ابزاری که قادر است جادوی خیال را به مسیر واقعیت سوق دهد. از نگاه یک طراح کاریکاتور ایده‌ها باید جوری روی کاغذ بیاید که فضای خنده‌داری بیافریند. اما خود خنده‌مقوله‌ای پیچیده است و این که چه اتفاقی باعث خنده می‌شود دارای بحثی جداگانه است. ولی آن چه مسلم است چیزی اتفاق می‌افتد که انتظارش نمی‌رود و یا عبارتی نوشته می‌شود که می‌بایست جور دیگری اتفاق می‌افتاد. به هر حال همان اندازه که آدم‌های مختلف وجود دارند سلیقه‌های مختلفی هم وجود دارد. تا از تصاویر و نوشته‌های کاریکاتور به لبخند برسند. اولین تصویر کتاب "self portrait"



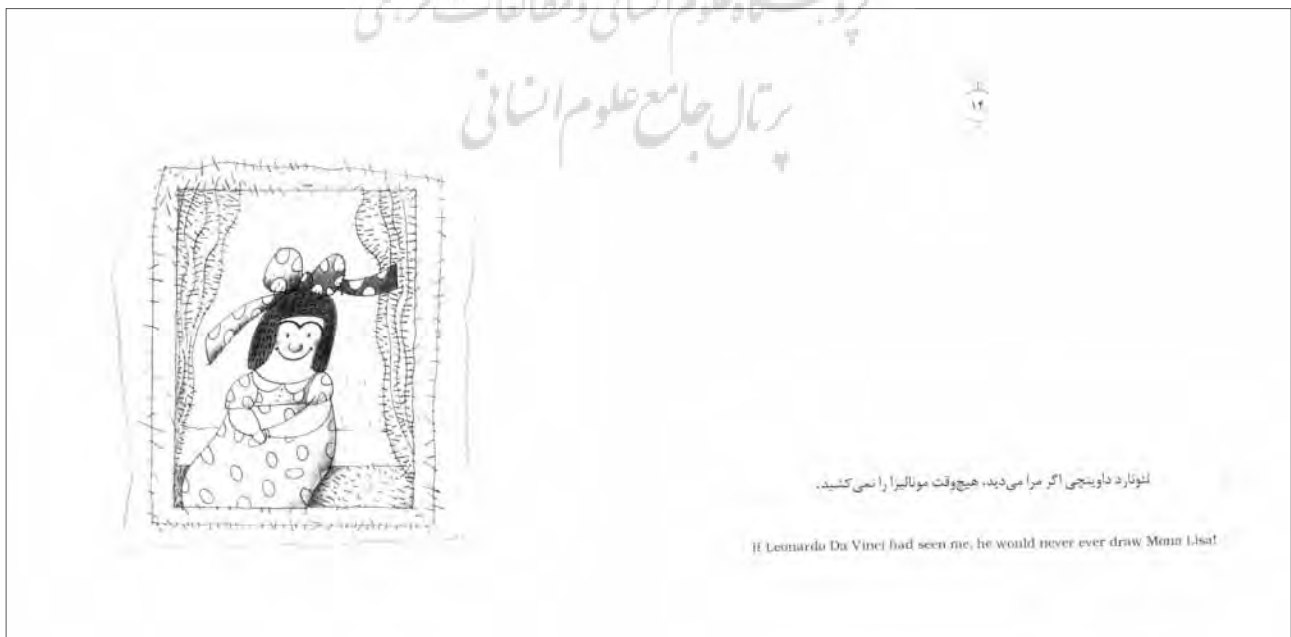
به چی می خندید، به قیافه‌ی من!

What are you laughing at, at my face?

سلف پرت‌تری کامبیز درم‌بخش است که رنگ کهنگی گرفته و یادآور گذشته‌هاییست که بار کودکی را به دوش می‌کشد. جبر عکاس در چهره‌ی کودک اولین چیز است که مخاطب را قلقلک می‌دهد و هر که به عکاس‌خانه رفته باشد، یک‌بار در کودکی این احساس را تجربه کرده است. خشم در چهره‌ی کودک، نوع یا حالت قرار گرفتن دست‌ها همه و همه بیانگر آنست که آمده‌ایم عکس بگیریم و این تصویر در مقابل متنی قرار گرفته که نتیجه‌ی نهایی از این تصویر را به بیننده القا می‌کند.

«دیروز این عکس را لابه‌لای عکس‌های قدیمی پیدا کردم. خیلی شیطان بودم. شیطان در مقابل من کم می‌آورد... مورچه‌ها را لگدمال می‌کردم، گنجشک‌ها را با تفنگ ساچمه‌ای سوراخ می‌کردم. و...» (تصویر ص ۷)

شروع جذاب، غلوآمیز، پرانرژی، پر از شیطنت که شاید برای مخاطب اثر نشود حتی سن و سالی در نظر گرفت، چرا که هر کسی با خواندن صفحه‌ی اول کتاب به بیوگرافی نویسنده می‌اندیشد؛ حال کودک باشد یا بزرگسال و نکته‌ی قابل توجه جایگزینی شخصیت مخاطب در نوشته‌های متن و موقعیت‌های تصویری اثرگذار درم‌بخش در مجموع متن و تصویر است. طرح زندگی شخصی و دیدگاه‌های یک فرد بعد از دیدن تصاویر در ذهن مخاطب جاخوش می‌کند، به تدریج بذر این روایت و قصه‌ی تک‌فریم با توجه به دریافت‌های شخصی وی جوانه می‌زند و رشد می‌کند و به قصه‌ای مدرن بدل می‌شود و قصه‌های شفاهی شنیده شده در یک جریان نوین به یک ساختار متمایز بیانی تبدیل می‌شود. هر چند در تمام روایت‌ها اشکال سنتی به قوت خود



لئونارد داوینچی اگر مرا می‌دید، هیچ‌وقت مونا لیزا را نمی‌کشید.

If Leonardo Da Vinci had seen me, he would never ever draw Mona Lisa!



آن روز، آن شب بود. لغت جدیدی یاد گرفتم: "کسوف".

That day was night. I learned a new word: "eclipse".

باقی است اما برخورد با این اشکال در فضایی با مختصات جدید جذابیتی به دنبال دارد که زاویه‌های متفاوتی را از یک موضوع به مشاهده می‌نشیند. علی‌الاصول نحوه‌ی به کارگیری و شیوه‌ی استفاده از روایت و قصه یا داستان چه کوتاه و چه بلند، در هر ژانری در جهان چند صورت دارد؛

۱. گردآوری، ثبت و ضبط آن‌ها. ۲. بازآفرینی. ۳. استفاده‌ی خلاق به صورت تلمیح و یا حتی به عنوان بن‌مایه‌های داستانی و خلق اثری کاملاً متفاوت که می‌تواند اشکال بسیار گوناگونی داشته باشد و تنها مرز آن خیال دور پرواز و ذهن خلاق نویسنده و زبان گوینا و هنری تصویرگر است. در دنیای طنز، کاریکاتور و تصاویر این‌چنین، بیان بصری و ویژگی‌های خاص خود، مخاطب را درگیر مفاهیم و مضامین اجتماعی و فردی می‌کند. نوع و کیفیت موضوع، احاطه و تسلط بر طراحی، ایجاد سؤال، فضاسازی مؤثر و مقتدرانه، شخصیت‌پردازی و رازآمیز بودن، تخیل و رویا جزء مهم‌ترین عوامل تشکیل‌دهنده‌ی یک تصویر برای بیان موضوع هستند. موضوع انتخابی نقش مهمی در ایجاد پرورش ذهن مخاطب در ابتدایی‌ترین لحظه‌هایی دارد که اثر تصویری به چشم او می‌رسد. تصاویر فکاهی و کاریکاتورها نقش عمده‌ای در دنیای امروز ایفا می‌کنند. گاهی اوقات کاریکاتوریست‌های مجرب برای تنوع هم که شده به استعداد درون کودکی‌شان باز می‌گردند. در طبیعت انسان چیز هست که در هر حالی او را به سوی هنر می‌کشاند. از میان مردم کاریکاتوریست‌ها بیش از دیگران به این میل گرایش نشان می‌دهند. در کاریکاتور هم مثل تمام شاخه‌های تجسمی دیگر

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ماهی من سرما خورده و مرتب آب از بینی‌اش سرازیر بود، طوری که آب از تنگ لیریز شده بود.

My fish had caught a cold and her nose was running all the time; in a way that water spilled out of the bowl!



روش قطعی و خاصی وجود ندارد و هر طراحی با توجه به درک و دریافت خویش از هستی و همچنین مطالعه، بر خلاقیت خویش می‌افزاید تا دنیایی شگفت را مقابل چشمان مخاطبش قرار دهد. (متن و تصویر ص ۸ و ص ۹)

به چی می‌خندید. به قیافه من؟!

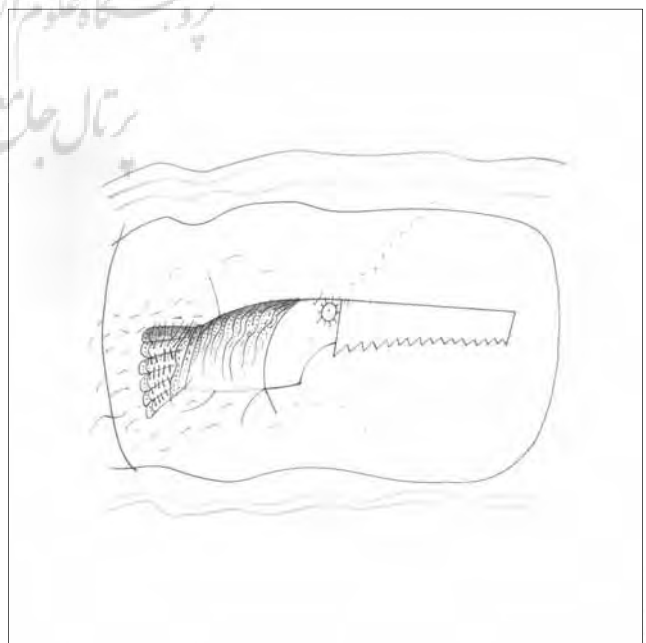
کادری مربع شکل که فردی با سری شلخته، دندان‌های فاصله‌دار، بینی گرد و شالگردن قرمز روی زمینه‌ای نخودی رنگ دیده می‌شود. خط روایی تصویر طور است که تنها با خواندن متن نمی‌توان به تصویر رسید و قبل از دیدن تصویر درکی از حال و هوایی این چنین در ذهن شکل نمی‌گیرد.

انسان، حیوان، اشیاء و طبیعت عناصر درم‌بخش در ساخت و پرداخت تصاویر هستند. استفاده از الگوهای تصویری مشخص و معروف مانند اسم کتاب که تصویری هم طراح برای آن در نظر گرفته با همان ترکیب‌بندی «تصویر ص ۱۴ و ص ۱۵»، اما با بیان متفاوت در برخورد با کلام بیشتر جلب توجه می‌کند. یعنی مخاطب با خواندن جمله‌ی «لئوناردو داوینچی اگر مرا می‌دید، هیچ‌وقت مونالیزا را نمی‌کشید» به فکر فرو می‌رود و ناگهان با تصویری فکاهی با کمپوزیسیونی تقریباً شبیه به اثر داوینچی روبه‌رو می‌شود و ناخودآگاه دست به قیاس تصاویر می‌زند و لبخندی روی لبانش نقش می‌بندد. اغراق در طراحی خطی اثر، فرم‌های به کار رفته در چشم و ابرو، بینی، کلاه روی سر، اندازه دست‌های شخصیت، همچنین سازماندهی اثر با توجه به به کارگیری یافت‌های خطی و اعوجاجی در کل اثر دیده می‌شود، نظم ساختار طراحی داوینچی را در ذهن مخاطب به هم می‌ریزد و به همین دلیل، عدم رعایت جزئیات در مقایسه با اثر از شکست‌های عجیب و غریبی تشکیل شده که هر لحظه در حال حرکت و پویایی بیشتر است در صورتی که تصویر مونالیزا از استواری و صلابتی خاص برخوردار است.

تلنگر بر اندیشه‌ی انسان، اولین نتیجه‌ی تصاویر در سه بخش است، جایی که می‌گوید:

«سه سال بود که نی می‌زدم ولی اصلاً راضی نبودم، به چیزی کم داشتیم. بعدها فهمیدم... چندتایی گوسفند.»

تصویر در کادری است با فرم مستطیل افقی، پُر از نقطه‌چین در پس‌زمینه و فردی روی صندلی روبه‌روی پویپتر یا سه‌پایه‌ی موسیقی نشسته و از روی نت‌ها می‌خواند و می‌نوازد، با صورتی متعجب و مایوس. فاصله‌ی سه‌پایه از صندلی بسیار زیاد است و این اولین نکته‌ی هوشمندانه‌ی طرح است تا مخاطب را با تصویری متفاوت از کلام روبه‌رو کند تا انتظار بصری او را به هم بریزد و تلنگری به ذهن او بزند. نکته‌ی دوم ریتم متناوبی است که نقطه‌ها در پس‌زمینه ایجاد می‌کنند و در مقابل آن یک کادر افقی قرمز رنگ و یک خط منحنی دور شخصیت



و اتفاق را دربر گرفته است که محدوده‌ای بسته برای دید مخاطب ایجاد می‌کند. از گوسفندان در تصویر خبری نیست، اما جنس طراحی شخصیت انسانی در کادر مانند یک چوپان است تا نوازنده‌ی نی و احساسی که از طراحی آزاد با خطوطی زاویه‌دار و هندسی، سطوح رنگی ملایم و لکه‌های رنگی کم‌حجم، هم‌چنین کار با سایه، خلوص و ظرافت را توأمان برای درک صحیح تصویر مهیا کرده است. بخشی از آن چیزی که جذابیت کار درم بخش را بیشتر می‌کند. دست‌یابی وی به فضا سازی‌های جدید از این حیث خلاقانه است. تصاویری که در عین جدیت بعضی کاملاً آموزشی «تصاویر صص ۳۴ و ۳۵» برخی دیگر تخیلی «تصاویر صص ۳۶ و ۳۷، ص ۴۶ و ۴۷» و برخی دیگر کاملاً از تصاویر و امدار ادبیات فانتزی هستند؛ یعنی وقایع، فضاها و شخصیت‌های درم‌بخش، خارج از قلمرو باورها آفریده می‌شوند و روایتی شکل می‌گیرد که احتمال وقوع آن در دنیای واقعی نمی‌رود و به همین علت آن را در حوزه‌ی ادبیات و تصاویر تخیلی غیر ممکن می‌شماریم. دنیای فانتزی دنیایی است که هر انسان به آن نیاز دارد؛ به خصوص کودک این زمانه، بیشتر از هر زمان دیگر به آن محتاج است تا بتواند در آن دنیا، آزادی و اختیار را تجربه کند و یک موجود طبیعی شود تا هنگامی که به دنیای واقعی برمی‌گردد، دچار سردرگمی نشود.

رفتن به دنیای فانتزی و تجربه‌های خیال‌گرایانه، کودک را با دستاوردهای مثبتی در دنیای واقعی روبه‌رو می‌کند و به تعادل روانی کودک کمک می‌کند «تصاویر ص ۹۳، ۹۲ و ص ۸۶».

جملات و تصاویر طنز، مانند آینه عمل می‌کنند که نظاره‌گران چهره‌ی هر کس به جز خود را در آن تماشا می‌کنند. به همین دلیل است که در تمام جهان از این زبان و بیان استقبال می‌شود و کمتر کسی آن را برخوردار می‌انگارد. در روایت‌های تک‌فریم، عنصر تعلیق و حرکت، نقش زمان را بازی می‌کنند و مخاطب را از لایه‌ی سطحی اتفاق خارج می‌کنند. عناصر خط و رنگ کامل‌کننده‌ی فرم‌ها در آفرینش تصاویر هستند. در برخی از تصاویر با جابه‌جایی عناصر یا تلفیق شیء و موجود روبه‌رو می‌شویم که در نوع خود جالب و قابل بررسی است (تصویر ص ۷۵). ترکیبی که می‌تواند به سادگی یادآور دو اتفاق در یک زمان باشد. کلید خنده تا حدود زیادی در این تصاویر در پیوند با ماجرای است که انسان وقوع آن را حدس نمی‌زند، ولی با این حال اتفاق می‌افتد. البته این اتفاق تا حدود زیادی باژگونه است و چندان وضعیت متعالی ندارد. درم بخش سعی دارد این عدم تعادل نوشتار و تصویر را گاهی به دوش متن و گاهی به دوش تصویر بیندازد تا مخاطب لذت بیشتری از انتقال منظورش ببرد و طنز با توجه به موقعیت موضوع با هشدار، علامت سؤال در ذهن، خنده، پوزخند، تلخی یا شیرینی و درک یک واقعیت اجتماعی به ذهن بیننده نفوذ کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی



یادم می‌آید یک سال زمستان آن قدر سرد شده بود که آدم‌برفی‌ها هم‌دیگر را بغل کرده بودند.

I remember once we had such a terrible cold winter that even the snowmen hugged each other!